

بررسی و تحلیل رژیم حقوقی دریای خزر با توجه به منافع حداکثری جمهوری اسلامی ایران؛ با محوریت راهبردهای ملی و تمامیت ارضی زینب فیروزی^۱

دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، پردیس کیش، دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۲۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۹/۰۴

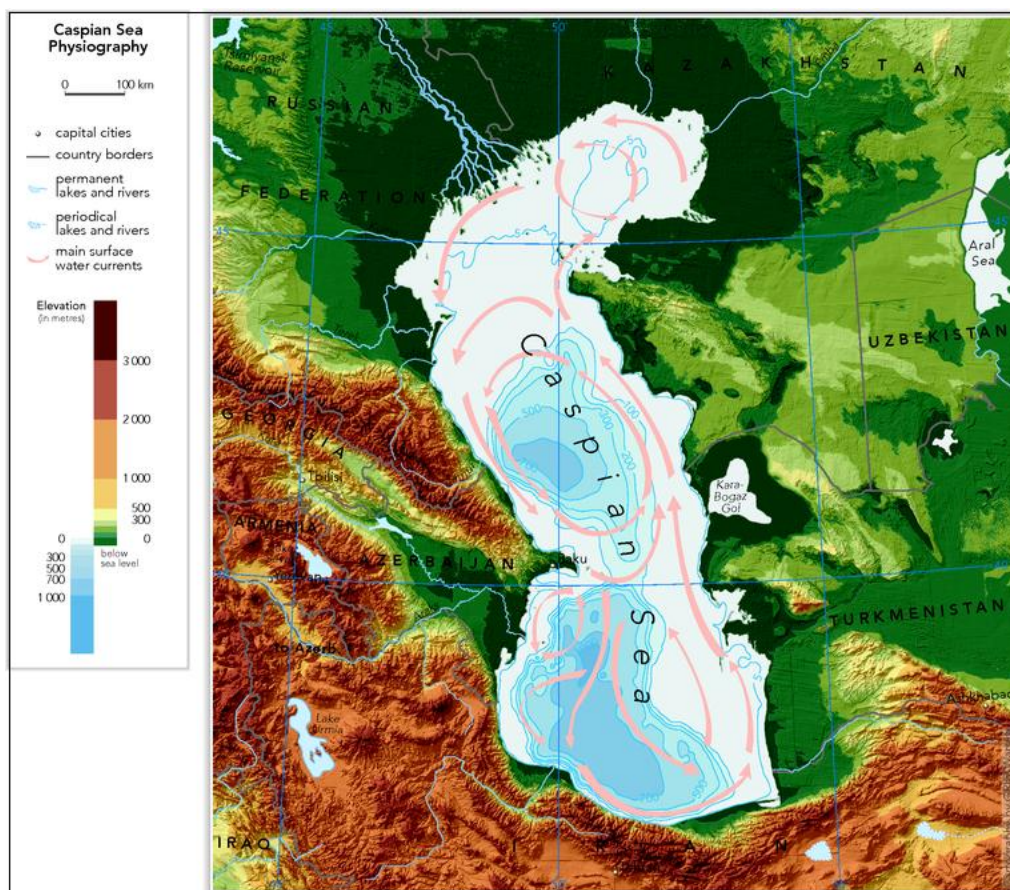
چکیده

در این پژوهش مسائل حقوقی دریای خزر پس از فروپاشی ساختار اتحاد جماهیر شوروی سابق مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله با استفاده از روش تحقیق تحلیلی-توصیفی ضمن بررسی روش‌های فنی متداول تقسیم دریاها، به بررسی حقوق و سهم کشورهای ساحلی پیرامون این دریا در خصوص رژیم حقوقی آن پرداخته است. نتایج تحقیق بیانگر این است در گذشته تعدادی از کشورها با رویکرد تک‌روی در تحدید بر اساس خط میانی اقدام نموده‌اند که این امر بر مقوله تشکیل نظام منطقه‌ای منسجم و پایدار متشکل از این کشورها تأثیر سوء می‌گذارد و ضمن عدم امکان بهره‌برداری مناسب از منابع طبیعی عظیم این دریا، منجر به بروز مناقشات احتمالی نیز خواهد شد. روابط کشورهای حوزه این دریا در صورتی استوار و صلح‌آمیز خواهد بود که دولت‌های ساحلی بر اساس موضوع مطروحه در کنوانسیون و مسئله عدل و انصاف با ایجاد یک نظام حقوقی جدید به توافق برسند. این دولت‌ها باید مراحل مذاکرات خود را برای دستیابی به موافقت نامه جدید سرعت بخشند، و در همان زمان با دقت، همه جنبه‌های گوناگون دریا را به نحوی که منافع عموم کشورهای حاشیه دریا لحاظ گردد، بررسی نمایند و جمهوری اسلامی ایران نیز باید با یک راهبرد مناسب بتواند از تمامیت ارضی خود در دریای خزر به نحو مطلوب دفاع نماید و به حقوق خود دست یابد. پژوهش حاضر به چگونگی این مسائل می‌پردازد.

واژگان کلیدی: دریای خزر، نظام حقوقی، کنوانسیون دریاها، کشورهای ساحلی، تمامیت ارضی.

مقدمه

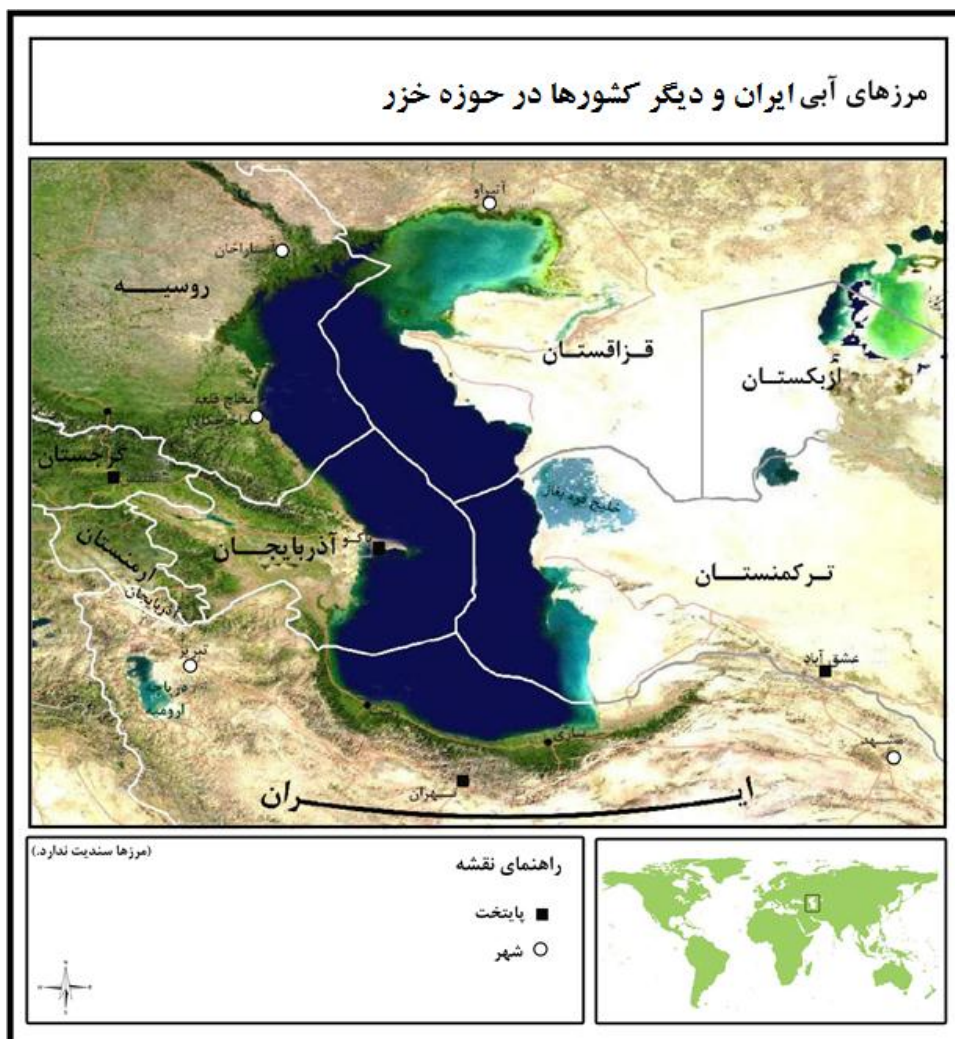
دریاچه خزر^۱ بزرگترین دریاچه کره زمین می‌باشد که به‌جای مانده از دریای قدیمی تیس در قاره کهن گندوانا متعلق به دوره دوم زمین‌شناسی مشهور به دوره‌ی ترشیاری می‌باشد که جز کهن‌ترین آبگیرهای جهان است که اقیانوس آرام را به اقیانوس اطلس متصل می‌کرد. از حدود ۵۰ تا ۶۰ میلیون سال پیش به تدریج راه این دریا ابتدا به اقیانوس آرام و سپس به اقیانوس اطلس بسته شد. در سال ۱۹۵۲، شوروی رود دُن و ولگا را با ایجاد آبراهی مصنوعی به هم پیوست تا کشتی‌های کوچک بتوانند از دریای خزر به دریای آزوف و دریای سیاه بروند. بدین سان دریای خزر دوباره به دریاهای آزاد راه یافت. این دریا از جنوب به جمهوری اسلامی ایران و از غرب به کشور آذربایجان و از شرق به کشورهای ترکمنستان و قزاقستان و از شمال به فدراسیون روسیه محدود می‌شود. ۸۱ درصد آب ورودی خزر را رود عظیم ولگا تأمین می‌کند. عمق آن از شمال به جنوب افزایش می‌یابد. میانگین ژرفای این دریاچه در ناحیه شمالی کم‌تر از ۱۰ متر، در بخش میانی بین ۱۸۰ تا ۷۸۸ متر و در بخش جنوبی که آب‌های کناره ایران را تشکیل می‌دهد به ۹۶۰ تا ۱۰۲۵ متری نیز در ناحیه جنوبی این دریاچه گزارش شده‌است. جهت جریان آب این دریاچه از سمت شمال غربی به جنوب شرقی است.



نقشه شماره ۱: موقعیت و وضعیت جغرافیای طبیعی دریاچه خزر

Source: <http://www.eea.europa.eu>

^۱. Caspian Sea



نقشه شماره ۲: مرزهای آبی در حوزه خزر و شمالی کلی تقسیمات قلمرو آبی بین ۵ کشور ساحلی

Source: Esteghamat, 2015

دریای خزر از ۵۷۵ نوع گیاه، ۱۳۳۲ گونه جانور و ۸۵۰ نمونه ماهی برخوردار است؛ و ۹۰ درصد خاویار جهان از این دریای صید می‌شود. مهم‌ترین ویژگی اقتصادی خزر، نفت و گاز است نفت در خزر سال ۱۳۰۲ / ۱۹۲۳ در باکو کشف شد. ذخایر اثبات شده نفت در این دریای ۳۲ میلیارد بشکه می‌باشد و این یعنی حدود ۴ درصد از کل ذخایر نفت خاورمیانه. ذخایر احتمالی نفت این حوزه نیز در حدود ۱۶۳ میلیارد بشکه دیگر برآورد شده‌است.

دریای خزر دارای ذخایر عظیمی از سوخت‌های هیدروکربنی می‌باشد. کشور جمهوری آذربایجان، عمده برداشت‌کننده منابع انرژی این دریا می‌باشد. در سال ۲۰۱۲، جمهوری آذربایجان روزانه ۸۹۰ هزار بشکه نفت از حوزه جغرافیایی خود در دریای خزر استخراج می‌کرد. رتبه‌های بعدی را ترکمنستان با ۴۶ هزار بشکه، روسیه با ۶ هزار بشکه و قزاقستان با ۳ هزار بشکه نفت، به خود اختصاص می‌دهند. این در حالی است که کشور ایران، در این منطقه هیچگونه برنامه عملی در خصوص برداشت نفت و گاز تدوین نکرده است و تنها به مطالعه و نقشه‌برداری اکتفا کرده است که دلیل آن را می‌توان در اتکای ایران به منابع عظیم و قابل اتکای نفت و گاز موجود در خلیج فارس عنوان کرد. این دریا از نظر منابع نفت و گاز بسیار غنی است و ذخایر نفتی آن حدود ۱۷ تا ۳۵ میلیارد بشکه برآورد

می‌شود. بخشی از نفت دریاچه که از میدان نفتی باکو پایتخت جمهوری آذربایجان برداشت می‌شود از طریق خط لوله باکو-تفلیس-جیهان به سواحل مدیترانه منتقل می‌شود.

حقوق بین‌الملل دریاها

دریای مازندران هیچ آبراه طبیعی به دریاهای آزاد و یا اقیانوس‌ها ندارد و فقط از طریق کانال‌های ایجاد شده بر رودخانه ولگا، به‌طور مصنوعی به دریای سیاه متصل می‌شود. لذا علی‌رغم گستردگی و بزرگی آن اما در عمل یک دریاچه (دریای محصور در خشکی) تلقی می‌گردد. موضوع دریای محصور در خشکی، به نحو تفضیلی در حقوق بین‌الملل دریاها، پوشش داده نشده است. این به آن علت است که حقوق دریاها مقررات حاکم بر استفاده از دریاهای آزاد و فضای اقیانوس‌ها را، که به آب‌های دریای آزاد راه دارند، تنظیم مینماید. این مقررات موضوعاتی همچون کشتی‌رانی، پرواز هواپیماها، حفظ محیط زیست و اکتشافات و استخراج منابع طبیعی دریا را شامل می‌شود. اگر چه بعضی از اصول کلی به‌وسیله حقوق‌دانان و رویه‌های دولت‌ها توسعه یافته‌اند، ولی مقررات حاکم بر دریاهای محصور در خشکی، به‌صورت بین‌المللی تنظیم نگشته‌اند.

۱- حقوق عرفی

بسیاری از قواعد حقوق دریاها ریشه‌ی عرفی دارند (Ziyae Bigdeli, 2006: 310). قواعد حقوق عرفی مانند مقررات مربوط به خلیج‌های تاریخی و کنوانسیون‌های دیگر، برای نمونه قواعد مربوط به آلودگی و دریا نوردی، همگی از اهمیت زیادی در تعیین حقوق و تکالیف دقیق کشورها دارا می‌باشند (Aghae, 1995: 44). حال باید دید این قواعد عرفی چه نقشی در به حساب آوردن یا نیاوردن آب‌های محصور در خشکی در چهارچوب قواعد حقوق بین‌الملل دریاها ایفا می‌نمایند. طبق نظریات رسمی حقوقی، اثبات دو عامل برای ثبوت وجود یک قاعده‌ی عرفی حقوق بین‌المللی ضروری است. عامل نخست، رویه کلی و مداوم اغلب کشورها بوده و عامل دوم، پذیرش رویه دوم توسط سایر کشورها می‌باشد. از آن چه که در مجموع از رویه عملی دولت‌ها استنباط می‌شود، که دست کم از سوی سایر کشورها نیز مورد مخالفت جدی و مستمری قرار نگرفته است، این است که به‌طور معمول کشورهای پیرامون دریاچه‌های مختلف جهان، آن‌ها را به‌عنوان پهنه‌های آبی در نظر گرفته‌اند که قواعد مربوط به حقوق بین‌المللی دریاها در خصوص ایشان حکمفرما نبوده و آن‌ها را تابع قواعد و مقررات ویژه‌ای می‌نمایند که موجب پدید آمدن نظام‌های حقوقی مخصوص دریاچه‌ها گردید. البته در مورد دریاچه‌ها اصل بر رضایت و توافق بوده و این تفاهم باید بین همه‌ی کشورهای ساحلی باشد (Dabiri, 1995: 458). براین اساس گاهی نیز ممکن است خواست و اراده جمعی دولت‌های پیرامون یک دریاچه مبنی بر تسری مقررات حقوق بین‌الملل دریاها بر آن باشد.

۲- حقوق قراردادی

علی‌رغم سکوت کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو (در مورد دریای سرزمینی و منطقه نظارت)، ماده ۸ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، دریاهای بسته یا نیمه بسته را در زمره آب‌های داخلی به حساب آورده است. بر همین اساس ماده ۱۲۲ کنوانسیون اخیر دریاهای بسته یا نیمه بسته را عبارت از: «خلیج یا آبراهی می‌داند که به وسیله‌ی چند کشور احاطه شده و از طریق گذرگاه باریکی به دریایی دیگر یا اقیانوس مرتبط می‌گردد». همچنین مطابق با ماده ۱۲۳ همین کنوانسیون،

کشورهای ساحلی این دریاها باید در اعمال حقوق و تعهدات مندرج عهدنامه حقوق دریاها، به‌طور مستقیم و یا از طریق یک سازمان منطقه‌ای مناسب، بایکدیگر همکاری نمایند. از جمله این دریاها بستره یا نیمه بسته می‌توان به دریای مدیترانه، دریای سرخ، خلیج مکزیک و خلیج فارس اشاره نمود. همان‌طور که از مفهوم مواد ذکر شده بر می‌آید شرط اساسی برای این که یک پهنه آبی محصور در خشکی به‌عنوان دریای بسته یا نیمه بسته تلقی شده و مشمول مقررات کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها قرار گرفته و به مانند سایر آب‌های داخلی، قواعد تعریف شده حقوق دریاها بر آن حاکم شود، این است که: از طریق یک گذرگاه هرچند باریک به آب‌های آزاد مرتبط باشد. بدیهی است در صورت فقدان چنین گذرگاهی، پهنه آبی مذکور یک دریاچه محسوب شده و از شمول مقررات حقوق بین‌الملل دریاها خارج می‌گردد.

نظام حقوقی دریاچه‌ها

در دریاچه‌های بین‌المللی نظام بین‌الملل حقوق دریاچه‌ها وجود ندارد. لذا در این رابطه رویه بین‌المللی حکمفرماست. در این خصوص سه رویه مختلف وجود دارد:

۱- تقسیم کامل؛

۲- تقسیم مساوی؛

۳- سیستم مشاع و مشترک.

بررسی دریاچه‌های مختلف جهان

در پنج قاره جهان دریاچه‌های فراوانی وجود دارد که تعدادی از آن‌ها به علت واقع شدن بین دو یا چند کشور، دریاچه مرزی می‌باشند. همان‌گونه که از نام آن‌ها بر می‌آید این دریاچه‌ها به خودی خود واجد خصوصیت سرحدی و مرزی بین‌المللی هستند. از این رو تعیین مرز در آن‌ها کم‌اهمیت‌تر از تعیین مرزهای زمینی یا دریایی نیست. از میان دریاچه‌های جهان تاکنون فقط دو دریاچه به‌طور صریح و قطعی تعیین حدود نشده‌اند که عبارت است از دریاچه کنستانس در اروپا و دریای مازندران در آسیا. به غیر از این دو مورد، دیگر دریاچه‌های مرزی دارای حدود معین هستند. نکته‌ای که در تعیین حدود دریاچه مرزی باید مد نظر قرار گیرد تفاوت دریاچه مرزی با آب‌های مرزی و یا حتی رودخانه‌های مرزی است. مرزهای آبی بنا به مقتضیات خاص خود مشخص می‌شوند و روش‌های تعیین حدود در رودهای مرزی برای دریاچه‌های مرزی کافی و مناسب به نظر نمی‌آیند. بنابراین شیوه ترسیم مرز دریاچه‌ها باید شیوه‌ای خاص باشد. دریاچه‌های زیادی در دنیا وجود دارند که از این مشخصه بهره می‌برند که توسط دو یا چند کشور محصور می‌گردند و عبارت‌اند از:

(۱) دریاچه بودنسی و همچنین دریاچه کنیتانس در مرز مشترک سوئیس، آلمان و اتریش.

(۲) دریاچه ژنو که در خط مرزی بین سوئیس و فرانسه است.

(۳) پنج دریاچه بزرگ که بین کانادا و ایالات متحده آمریکا قرار دارند، سوپریو، هوژن، آری، اونتاریو و میشیگان.

(۴) خلیج فونسکا که در شمال غربی السالوادور، شمال شرقی و شرق هندوراس و جنوب نیکاراگوئه واقع شده است.

(۵) دریاچه ویکتوریا در آفریقا.

در رابطه با دریاچه‌ها و دریاچه‌های سرزمینی، که هم مرز با چند کشور می‌باشند، کلمبیا در سال ۱۹۷۶ میلادی (۱۳۴۶ خورشیدی) اظهار نظر نمود که در عمل، کشورهایی که در مجاورت این دریاچه‌ها قرار دارند، معاهداتی را ایجاد نموده‌اند که بر «خط مرزی» و «حقوق کشتی رانی» بین آن‌ها حاکم می‌باشند. اما اگر هیچ معاهده‌ای که بتوتند خط مرزی را ایجاد نماید وجود نداشته باشد، کلمبیا به «خط میانی» به عنوان یک روش قابل قبول برای تعیین حدود می‌نگرند. کلمبیا پیشنهاد نمود که اگر دریاچه دارای یک «تالوگ» باشد، دیگر خط میانی قابل اعمال نخواهد بود. در این مورد، همانند رودخانه‌ها، «تالوگ» یا کانال میانی عمیق باید خط تعیین حدود دریاچه را شکل دهد. در این باره، برون لی نقطه نظر مشابهی بیان داشته است: «در عمل، موقعیت حقوقی، یا برای ایجاد شکلی (بر اساس شکل و ظاهر دریاچه و چگونگی سواحل دریاچه مزبور) استوار است، یا بر رژیم معاهده‌ای مبتنی است. برون لی همچنین معتقد است: «در صورت فقدان یک موافقت نامه و عهدنامه، تنها در یک فرض می‌تواند با خط میانی موافقت گردد که کشورهای در برگیرنده دریاچه تنها دودولت را شامل شوند» به طور کلی می‌توان گفت که از دیدگاه بیشتر کارشناسان حقوق، مناسب‌ترین راه برای تعیین حدود دریاچه‌های مرزی اعمال قاعده خط میانی می‌باشد. ترسیم این خط چه به لحاظ فنی و چه به لحاظ سیاسی به نتایج منصفانه‌ای می‌انجامد، هر چند نمی‌توان ویژگی‌ها و تفاوت‌های هر یک از دریاچه‌ها را در این خصوص نادیده گرفت.

کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر:

تاکنون گروه کاری ویژه برای تدوین کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر (در سطح معاونین وزیر و نمایندگان ویژه در امور دریای خزر) نشست‌های متعددی را برگزار کرده است. طرح اولیه این کنوانسیون یک مقدمه و ۲۲ ماده دارد و در حدود ۷۰ درصد آن نهایی شده است. البته هنوز موارد اختلاف مهمی وجود دارد که باعث شده است تاکنون کنوانسیون نهایی نشود.

عمده‌ترین این موارد عبارت‌اند از:

- شیوه‌های تقسیم بستر و زیر بستر؛

- وضعیت نظامی؛

- حضور کشورهای ثالث؛

- احداث خطوط لوله؛

کنوانسیون رژیم حقوقی سند کلان و چارچوبی است که وضعیت کلی دریا و حقوق و تکالیف کشورها را ترسیم می‌کند. مسائل جزئی‌تر مانند سهم کشورها از بستر و زیر بستر از طریق موافقتنامه‌ها تعیین خواهد شد.

گزینه‌های مختلف رژیم حقوقی:

با توجه به تحولات جدید پس از فروپاشی و با توجه به بحث‌های که در این پیرامون صورت گرفت گزینه‌های را مطرح می‌کنیم.

۱- سیستم مشاع و استفاده مشترک (سهم ایران ۵۰ درصد کل دریا):

در این سیستم که در قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ هم به آن تاکید شده است هر بخش، از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب دریابه جز ده مایل ماهیگیری، بین دو کشور مشترک است و تصرف و انتفاع از هیچ بخشی از آن در انحصار یک کشور نیست و حضور هر کشور بیگانه‌ای منوط به جلب رضایت کشورهای ساحلی ذی حق خواهد بود. بنابراین براساس قراردادهای موجود اجرای این شیوه تقسیم بهترین گزینه‌ای بوده است که از یکسو سهم ۵۰ درصدی ایران را از این دریا محفوظ می‌دارد و ازسوی دیگر با توجه به بسته بودن دریا و محیط زیست شکننده آن، زمینه همکاری مناسبی را از سویی بین ایران و از سوی دیگر بین بازماندگان شوروی سابق (با حق ۵۰ درصدی) ایجاد خواهد کرد.

۲- تقسیم همزمان بستر و سطح آب بین ۵ کشور به صورت مساوی (سهم ایران ۲۰ درصد کل دریا): این نوع تقسیم، پس از عقب نشینی ایران از رژیم مشاع و حق ۵۰ درصدی ایران در این دریا توسط ما مطرح شده است. در این شیوه تقسیم با وجود یک رژیم واحد برای بستر و سطح آب، ورود کشتی‌های خارجی از جمله روسیه و آذربایجان به آبهای متعلق به ایران آزاد نخواهد بود و از تهدیدات امنیتی در محدوده ۲۰ درصدی مربوط به هر یک از کشورها کاسته خواهد شد و حق تمامی کشورها در مناطق ملی بیست درصدی خود هم در بستر و هم در سطح آب محفوظ خواهد شد.

۳- تقسیم براساس حقوق بین الملل دریاها: (سهم ایران ۱۶ درصد کل دریا): در این شیوه تقسیم که مورد تاکید قزاقستان است اصل بر آزادی تردد کشتیرانی در دریاها است. بر این مبنا منافع ایران می‌تواند مورد تهدید امنیتی سایر کشورهای منطقه و فرامنطقه قرار گیرد.

۴- تقسیم براساس بخش‌های ملی: (سهم ایران ۱۱ تا ۱۳ درصد از کل دریا):

براساس این نوع تقسیم که بیشتر مورد نظر آذربایجان است، سطح و بستر دریا باید براساس خط موسوم آستارا - حسینقلی (که جمهوری آذربایجان ادعا می‌کند مرز ایران با شوروی سابق بوده است) بین ایران و جمهوری‌های شوروی سابق تقسیم شود و چهار جمهوری شوروی سابق باید به بخش‌های ملی به جای مانده از قرارداد داخلی ۱۹۶۰ بین جمهوری‌ها پایبند باشند.

۵- تقسیم بستر و آزادی سطح دریا: (سهم ایران ۱۱ تا ۱۳ درصد از کل دریا): براساس این دیدگاه که توسط روسیه بر آن تاکید می‌شود و توافقات انجام شده با قزاقستان هم در همین راستا صورت گرفته است، دریا به دو رژیم مختلف تقسیم خواهد شد، سطح دریا برای همه کشورهای ساحلی آزاد و بستر و منابع زیر دریا نیز تقسیم خواهد شد. از نظر امنیتی با توجه به قدرت دریایی قوی‌تر روسیه نسبت به سایر کشورها، این کشور در پی آن است که با قبولاندن این طرح، دریا را به جولانگاه کشتی‌های جنگی خود تبدیل کرده و قدرت از دست رفته گذشته خود را به نوعی بازیابد. از سویی قدرت محدود دریایی ایران در این دریا نسبت به روسیه و حتی آذربایجان این طرح را کاملاً به ضرر منافع ملی ایران قرار می‌دهد. مانور نظامی روسیه بلافاصله پس از عدم پذیرش این موضع روسیه از سوی ایران از اجلاس عشق‌آباد (۳ و ۴ اردیبهشت ۱۳۸۱) گویای این نکته است که «روسیه از هیچ حربه‌ای (حتی نظامی) برای تحمیل خواسته‌های خود دریغ نخواهد کرد (Abdi, 2008).

خلاصه دیدگاه‌های کشورهای همسایه

هرکدام از پنج کشور حاشیه‌ی دریاچه‌ی مازندران برحسب منافع خود، راهکاری را جهت تنظیم نظام حقوقی حاکم بر دریای خزر تدارک دیده‌اند. برمبنای اظهارات رسمی و غیر رسمی مقالات هریک از کشورها، مواضع ایشان به شرح ذیل استنباط می‌شود:

۱- جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران بر موضوع تصمیم‌گیری و حل و فصل مسائل دریای خزر براساس «اتفاق آراء» تأکید دارد و معتقد است که رعایت این اصل الزامی است و تنها در این صورت است که کشورهای ساحلی به یک توافق پایدار نائل خواهند شد. همچنین با توجه به این که دریای خزر یک بسته منحصر به فرد محسوب می‌شود و تأمین منافع یک کشور ساحلی در گرو همکاری با دیگر کشورهای ساحلی است، به‌ویژه در مسایلی همچون حفظ محیط‌زیست دریا که بدون همکاری کشورها با یکدیگر میسر نیست، همکاری در خصوص منافع مشترک و پرهیز از اقدامات یکجانبه و یا چند جانبه که در مغایرت با منافع دیگر کشورها باشد در دریای خزر اهمیت زیادی دارد. موضوع اصلی مذاکرات پنج جانبه مربوط به رژیم حقوقی و همچنین رایزنی‌های ایران با تک تک کشورهای ساحلی تقسیم بستر وزیر بستر دریا است. بر این اساس ایران با تأکید بر لزوم به «اصل انصاف» اعتقاد دارد که باید از شیوه‌های خاصی برای تقسیم استفاده کرد که به نتایج «منصفانه» منتج شوند. از سوی دیگر باید در نظر داشت که هرگونه تقسیم بستر وزیر بستر بدون توجه به ویژگی‌های خاص و تاثیر گذار جغرافیایی خزر: نظیر شکل ساحل (تحدب یا تعقر سواحل)، طول سواحل تاثیر گذار و عوامل دیگر مانند پراکندگی منابع انرژی قابل دفاع نخواهد بود. لذا برای نیل به یک تقسیم منصفانه (با تعاریف و شاخص‌های رایج در حقوق بین‌الملل) این ویژگی‌ها باید مدنظر قرار گیرند (Mirfakhraei, 2003: 180-181, 188). همچنین ایران اعتقاد دارد که دریای خزر صرفاً متعلق به کشورهای ساحلی آن است و به هیچ عنوان نباید کشتی‌ها و شناورهای کشورهای ثالث در آن تردد نماید و اصولاً کشتیرانی در این پهنه آبی صرفاً با پرچم یکی از دول ساحلی امکان پذیر است. همچنین جمهوری اسلامی ایران تأکید دارد که تمام مسائل این دریا باید توسط خود کشورهای ساحلی حل و فصل شود و هرگونه دخالت‌های کشورهای بیگانه نه تنها مشکلی را حل نخواهد کرد بلکه بر مشکلات و پیچیدگی‌ها خواهد افزود.

۲- روسیه

موضع‌گیری فدراسیون روسیه به‌عنوان جانشین شوروی سابق این بود که دولت‌های جدیدالاستقلال حاشیه دریای خزر باید تا تعیین رژیم حقوقی جدید، پایبند مفاد عهدنامه‌های ۱۹۲۱م و ۱۹۴۰ میلادی باشند. روسیه با تقسیم بستر دریای خزر مخالف بود و هرگونه اقدام یک طرفه در بهره‌برداری از منابع زیر بستر دریای خزر به‌صورت نیمه رسمی به طرف ایرانی ارائه کرد بود که در آن، بستر دریای خزر ثروتی عمومی و متعلق به همه‌ی کشورهای ساحلی حاشیه دریای خزر دانسته شده بود و فعالیت در آن، می‌بایست با رعایت مصالح کلیه کشورهای ساحلی و براساس مقررات کمیته بستر دریا انجام گیرد. روسیه همچنین پیشنهاد کرده است که نوار ۱۰ مایلی برای حاکمیت انحصاری کشورهای همجوار خزر در سواحل دریا مدنظر قرار گیرد (Molaei, 2002: 24). البته مواضع روسیه همواره ثابت

نبوده و سیاست وی بیشتر بر صبر و مدارا استوار بوده است. مواضع متناقض این کشور نیز همواره مشهود بوده است. مثلاً در حالی که وزیر امور خارجه روسیه از تئوری دریاچه حمایت می‌کند، بزرگ‌ترین کمپانی‌های نفتی ملی روسیه از تقسیم دریای خزر حمایت می‌کنند و درعین حال از حمایت بالای روسیه برخوردارند. به‌طور خلاصه باید گفت که روسیه تا زمان تعیین شدن رژیم حقوقی دریای خزر، معاهدات ۱۹۲۱ میلادی و ۱۹۴۰ میلادی را معتبر می‌داند و همچنین معتقد است که درعین حال می‌توان بستر دریای خزر و منابع موجود در آن را میان کشورهای ساحلی تقسیم نمود. رژیم حقوقی سطح آب می‌تواند مشاع باقی بماند. منظور از رژیم حقوقی سطح آب، امور مربوط به ماهی‌گیری، حمل و نقل، محیط زیست، فضای ماورا و امثال آن است (Noorian, 2008: 30).

۳- قزاقستان

این کشور دارای یک موافقت‌نامه در ۱۷ خرداد ۱۳۷۶ (۶ ژوئن ۱۹۹۸ میلادی) درباره تعیین حدود مرزهای آبی با روسیه است. در آخرین بیانیه رهبران روسیه و قزاقستان در ۱۸ مهر ۱۳۷۹ (۹ اکتبر ۲۰۰۰ میلادی) دو کشور به مبنای بودن توافقات ۱۹۲۱ میلادی و ۱۹۴۰ میلادی تا تعیین رژیم حقوقی جدید که می‌بایست با توافق هر ۵ کشور باشد، اعتراف کردند. قزاقستان معتقد است که به لحاظ طولانی بودن مذاکرات حقوقی مناسب است که برای جلوگیری از انقضای نسل ماهیان تاسماهی اقدامات اکولوژیکی سریع‌تر صورت گیرد (Hermidas Bavand, 2008:30).

۴- آذربایجان

در مقایسه با دیگر کشورها، آذربایجان در فرو ریختن نظم دریای خزر از دیگران پیشی گرفت و با انکار صریح اعتبار رژیم حقوقی این دریا و با استناد به تغییر فاحش شرایط و اوضاع و احوال، مساله تقسیم دریای خزر را مطرح ساخت و بدون انتظار هیچ جوابی به انعقاد قراردادهای نفتی پرداخت. طبق ادعای آذربایجان، اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۰م منطقه بالای خط فرضی آستارا حسینقلی را بین جمهوری‌های حاشیه دریای خزر تقسیم کرده بود. اصل ۱۲ قانون اساسی جدید آذربایجان، دریای خزر را متعلق به جمهوری آذربایجان دانسته و حتی قلمرو هوایی آن را نیز از اجزاء تشکیل دهنه ولایتفک آذربایجان می‌داند. آذربایجان قائل به تقسیم کلی دریاست و معتقد است که دریای خزر باید به مناطق ملی تقسیم شود و در هر منطقه ملی، دولت‌ها بدون هیچ قید و شرطی می‌توانند حاکمیت خود را اعمال نمایند. بر طبق مفهومی که آذربایجان از دریاچه مطرح کرده است، هر کشور ساحلی سهم خودش از دریای خزر را از یک منطقه امتداد ساحلی تا خط مرکزی، خطی که فاصله برابری از هر ساحل دارد) به دست خواهد آورد (Farzinnia, 2006: 21).

۵- ترکمنستان

این کشور در ۱۳۷۶ (۱۹۹۷ میلادی) قراردادی برای تقسیم دریا براساس خط میانه با آذربایجان امضاء نمود. اما در عمل و بخصوص در مورد حوزه نفتی کاپاز با این کشور دچار اختلاف گردید. این کشور پیشنهاد عرض ۴۵ مایلی برای استفاده انحصاری کشورها و بقیه آب‌ها مشترک، نموده است. پیشنهاد دیگر نیاز اف تشکیل اجلاس سران کشورهای ساحلی دریای خزر است (Taheri Shemirani, 2009: 458).

رژیم حقوقی

بحث در مورد نظام حقوقی دریاچه پیشینه‌ای بس طولانی دارد و متعلق به دوره اول جنگ‌های ایران و روس می‌شود اما اوج‌گیری مجدد این بحث در چند سال اخیر به دلیل اضافه شدن سه کشور جدید آذربایجان و قزاقستان و ترکمنستان یا به عبارت صحیح‌تر جایگزین شدن چهار کشور روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان به جای شوروی سابق و ادعای آن‌ها مبنی بر تقسیم مجدد منابع و مناطق این دریاچه می‌باشد. دریای خزر گرچه قرن‌هاست که دریا نامیده می‌شود ولی به هیچ دریایی به‌طور طبیعی متصل نیست؛ بنابراین رژیم حقوقی ویژه و منحصر به فرد خود را داشته و دارد. اگر دریای خزر را دریاچه بدانیم در آن صورت مشمول کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاهای می‌شود و رژیم حقوقی آن باید بر اساس توافق کشورهای ساحلی دریای خزر تعیین شود. تا پیش از فروپاشی شوروی و اضافه شدن کشورهای نوبنیاد آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان به کشورهای ساحلی دریای خزر، وضعیت حقوقی دریای خزر به وسیله معاهدات ۱۸۲۸/۱۲۰۷، ۱۹۲۱/۱۳۰۰ و ۱۹۴۰/۱۳۱۹ میان ایران و روسیه و بعدها ایران و شوروی، مشخص شده بود.

بر اساس قرارداد ترکمانچای (به سال ۱۲۰۷ / ۱۸۲۸)، ایران از داشتن نیروی دریایی در دریای خزر محروم شده بود. اما در عهدنامه دوستی ایران و روس (به سال ۱۳۰۰ / ۱۹۲۱) به تساوی، به ایران و شوروی حق کشتی‌رانی جنگی و غیر آن داده شد و در قرارداد بازرگانی و دریانوردی (۱۳۱۹/۱۹۴۰) جزئیات رژیم دریانوردی مشخص گردید. این معاهدات، هیچ اشاره‌ای به چگونگی استفاده از منابع بستر دریا را مطرح نمی‌کنند. در سال ۱۹۹۱، روسیه و ایران خواهان آن بودند که کشورهای ساحلی دریای خزر به‌طور مشاع از این دریا بهره‌برداری کنند در حالی که سه کشور دیگر دریای خزر خواهان تقسیم آن بودند. در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱، جمهوری‌های شوروی سابق با امضای اعلامیه آلماتا متعهد شدند که به قراردادهای شوروی با دیگر کشورها پایبند باشند. روسیه در سال ۱۹۹۸ موضع خود را تغییر داد و در سال ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ با قزاقستان و سپس با آذربایجان پروتکل دو جانبه‌ای را تعیین کرد که با وصل کردن دو سر نقاط ساحلی این دو کشور عملاً حدود ۲۷ درصد دریا سهم قزاقستان و حدود ۱۹ درصد دریا سهم روسیه می‌گردد. سهمی حدود ۱۸ درصد هم با همین فرمول برای آذربایجان در نظر گرفته شده و در واقع ۶۴ درصد بستر دریا را این سه کشور میان خود تقسیم کرده‌اند اما ایران و ترکمنستان این نوع تقسیم بندی دو جانبه را به رسمیت نپذیرفته‌اند و نظام تقسیم دریا را غیر قابل قبول می‌دانند.

الف- رژیم حقوقی دریای خزر: گذار از دریای ایران-شوروی

برای بررسی پیشینه رژیم حقوقی دریای خزر، می‌توان به عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای اشاره کرد که به ترتیب در سال‌های ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ منعقد شد. در این هر دو عهدنامه مذکور ایران از داشتن نیروی دریای جنگی در دریای خزر منع شد و تنها کشتی‌های جنگی روسیه حق حضور در دریای خزر داشتند و اجازه داشتند تا سواحل ایران نیز حرکت کنند. اما در این دو عهدنامه درباره بهره‌برداری از سطح یا بستر دریای خزر سخنی به میان نمی‌آید. پس از این دو معاهده که در آن به استفاده از آب‌های خزر اشاره شده است، موافقتنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ از جمله توافقات

بعدی است که هم اکنون نیز درباره رژیم حقوقی دریای خزر مورد استناد است؛ موافقتنامه‌ای که براساس آن ایران و اتحاد جماهیر شوروی حق بهره‌برداری مساوی از دریای خزر را تأیید کرده‌اند.

هرچند ایران در انعقاد معاهدات دوجانبه با شوروی صدمات زیادی را در ابعاد مختلف حتی تمامیت ارضی متحمل شده بود، اما تضمین حقوق دریائی ایران یعنی تسلط و حقوق حاکمه بر برخی سطوح آبی و منابع این دریا، در نوع خود و متناسب با شرایط زمانی، کم‌منظر و اهمیت نبود. اما فروپاشی که همراه با ایجاد دولتهای ریز ولی متعدد در ساحل این دریا شد، شرکای ایران در دسترسی به این دریا و منابع آن را تکثیر نمود و تعدد عددی این شرکا، خود به تقسیم منابع و سطوح دریا بر اساس تعداد دولت‌ها و سهم‌بندی عددی انجامید. از نظر غربی‌ها، فروپاشی نظام سوسیالیستی یا بلوک شرق، پیام آور ایجاد زمینه‌های بدون رقابت یا حرکت به سمت نظم نوین جهانی به نظر می‌آمد اما نتایج آن برای ج. ا. ایران بیش از آنکه رضایت آور باشد، موجب پدیدار شدن روندهائی گردید که حقوق ملی در زمینه تمامیت ارضی و حاکمیت در گستره‌های آبی متصل به سرزمین کشور را در معرض آسیب و تهدید قرار داد. دیپلماسی ما با تأثیرپذیر کردن «حقوق ملی» از «شرایط محیطی» یعنی رویکردی انفعالی و پذیرنده در برابر مواضع تهاجمی برخی از دولت‌های جدید ساحلی، به مرور به وضعیتی انجامید که عملاً اعتبار رژیم حقوقی ناشی از توافق-های دوجانبه ایران-شوروی مخدوش گردید و سپس، نیاز به ایجاد نظام حقوقی جدید بر اساس توازن و تسهیم عددی یا دیگر معیارها، همگی به پس روی در حقوق حاکمیتی و ارضی کشور تا حد ۱۱ درصد از محدوده این دریاچه انجامید. دولت‌های ساحلی که غالباً با حمایت غرب و یا روسیه، موضعی مطالبه‌گرانه داشته‌اند، ایران را در وضعیتی قرار دادند که به ناچار، به تدوین رژیم حقوقی جدید تن داد و در مذکرات مربوطه نیز به دلایل متعدد، به دریافت کمترین سهم ممکن از این دریاچه اکتفا نمود. این در حالی بود که انتقادهای نخبگان و برخی محافل تخصصی، هرگز مورد اعتنای دیپلماسی خزر قرار نگرفت.

ب- روند دیپلماسی خزری ایران

به دلیل طولانی شدن روند مذاکرات تعیین رژیم حقوقی دریای خزر که بیش از یک دهه زمان را مصروف خود نمود و ناکامی نشست‌های مختلف سران دولت‌های ساحلی، تلاش برای تقسیم در میان برخی از ۵ دولت ساحلی با پشتیبانی و طراحی روسیه صورت گرفت. روسیه نیز از ابتدای فروپاشی شوروی تا سال ۲۰۰۰ طرفدار رژیم حاکمیت مشاع دولت‌ها بود ولی از سال ۲۰۰۰ به بعد دیدگاه این کشور به سمت مواضع آذربایجان و قزاقستان متمایل شد. به همین دلیل، در سال ۲۰۰۳ سه کشور روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان با استفاده از ضعف سیاسی ایران در جامعه بین‌المللی و مسائل ناشی از آغاز بحران هسته‌ای، موافقتنامه‌ای سه جانبه مبنی بر تقسیم دریای خزر را امضا کردند که عملاً ۶۴ درصد از محیط خزر را در حاکمیت آن‌ها قرار داد. بر اساس این توافق، قزاقستان ۲۷ درصد، روسیه ۱۹ درصد و جمهوری آذربایجان ۱۸ درصد از خزر را متعلق به خود نمودند و برای ترکمنستان، حدود ۲۳ درصد نیز در نظر گرفته شد و تنها حدود ۱۳ درصد برای ایران باقی ماند. در این میان، آذربایجان نیز با حمایت آمریکا و تمهیدات فنی مربوط به اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز، عملاً نسبت به تسلط بر بخش زیادی از این دریا و اعلان حاکمیت بر آن‌ها اقدام کرد و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز را نیز آغاز نمود. این دریا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دریای مشترک میان شوروی و ایران بود. برای همین ایران

در اولین نشست پنج کشور ساحلی دریای خزر اعلام کرد که تا رسیدن به توافق جدید میان همه کشورهای ساحلی، توافقی‌های ایران و شوروی باید معتبر باشد. اما با تقسیم دوجانبه و سه جانبه خزر، ایران عملاً در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته است. ایران ضمن از دست دادن برگ برنده خود که همراهی روسیه با دیدگاه حقوقی ایران بود (استفاده مشترک از بستر و منابع کف دریا و نه تقسیم آن میان پنج کشور) در مقابل سه کشور دیگر (جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان) قرار گرفته که از حمایت سنتی روسیه و پشتیبانی آمریکا برخوردارند و موضوع را تقریباً میان خود فیصله داده‌اند. چهار کشور ساحلی در حال حاضر مدافع تقسیم منابع کف دریا و استفاده مشاع از سطح آب هستند. حالا دریای مشترک میان ایران و شوروی نه تنها سه شریک تازه پیدا کرده که ایران با داشتن موضع حقوقی متفاوت، در میان کشورهای ساحلی به کلی تنها مانده و به کوچکترین سهام‌دار این دریا تبدیل شده است. در هر دوره از تحولات در دولت و کابینه‌ها، مواضع کشور در عرصه دیپلماسی خزر نیز ضعیف‌تر شده به طوری که نهایتاً حتی به سهم ۱۱ درصدی یا تغییر مسیر به سمت «تقسیم بر اساس اصل انصاف» در چارچوب «انعطاف در گفتمان رژیم حقوقی خزر» نیز به عنوان گزینه‌ای مناسب برای کشورمان استناد و اشاره شده است.

ج- وضعیت جاری توافقی‌ها در خصوص رژیم حقوقی آینده دریای خزر

فارغ از نگرانی‌های زیست‌محیطی مربوط به فعالیت‌های با منشأ خشکی در کشورهای شمالی دریای خزر، نگرانی اصلی به سهم ایران از حقوق حاکمه مرتبط با دریای خزر بر می‌گردد. در رابطه با مسائل زیست‌محیطی، کنوانسیون تهران تصویب و اجرائی شده و تنظیم روابط و مناسبات دولت‌های ساحلی در این رابطه را فراهم کرده است. ضمن این که اقدامات و تعهدات کنوانسیون تهران ارتباطی با رژیم حقوقی این دریا ندارد. تا کنون ۲۱ سال مذاکره در زمینه رژیم حقوقی دریای خزر انجام شده و ۳۷ نشست توسط گروه کاری تدوین رژیم حقوقی دریای خزر در شهرهای مختلف کشورهای ساحلی برگزار گردیده است. سی و هفتمین و آخرین نشست این گروه کاری تا کنون، دوشنبه اول اردیبهشت ۱۳۹۳ در مسکو برگزار شد. طی این مدت، هرچند در برخی زمینه‌ها توافقی‌هایی حاصل شده است اما مسائل اساسی همچنان مورد اختلاف مانده و این گروه کاری قادر به حل آن‌ها نشده است. در این گروه کاری، وجود دو گروه با منافع متفاوت را به صورت برجسته می‌توان ملاحظه نمود. از یک سو، ایران مواضعی متعادل دارد و خواستار شناسایی خزر به عنوان دریای همکاری و صلح و تقسیم بر مبنای برابری است اما در سوی دیگر، ۴ دولت ساحلی قرار دارند که سرسازش و همراهی با مواضع ایران را ندارند و درصدد استمرار موضع انفعالی ایران هستند به طوری که به سهم‌های متفاوت هر یک از این کشورها بر اساس طول ساحل و غیره تن دهد.

د- باید و نبایدهای دیپلماسی سیاسی در پرتو حقانیت و حقوق ملی

دیپلماسی خزری ایران، اگر بر اساس منافع حیاتی کشور و به دور از جنجال‌های مرتبط با مساله هسته‌ای قالب‌بندی نشود، نخواهد توانست توفیقی در صیانت از حقوق کشور در پی داشته باشد. هرچند اطلاع دقیقی در محتوای توافقی‌های صورت گرفته تا کنون در زمینه رژیم حقوقی دریای خزر وجود ندارد، اما عدم دستیابی ایران به سهم ۲۰ درصدی از این دریا قطعی شده است. زیرا دولت‌های دیگر ساحلی، نشان داده‌اند که به هیچ وجه حاضر به تعدیل مواضع خود نیستند و این تنها ایران است که رویکرد تعدیل را در پیش گرفته و تجربه کرده است. در شرایطی که

سهم ایران کمتر از ۲۰ درصد باشد، هرگونه توافق نه تنها به زیان منافع ملی است بلکه با واکنش مردم روبرو خواهد شد. از این رو، بازی کردن در چنین زمینی به نام مذاکرات رژیم حقوقی دریای خزر که صرفاً نتایج مورد نظر سایر کشورهای ساحلی را به زیان حقوق کشور در موافقتنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ در پی داشته باشد، اساساً صحیح نخواهد بود. بلکه باید از ادامه آن جلوگیری نمود. به اعتقاد برخی حقوق دانان ایرانی، کشورهای ساحلی استنادشان این است که عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به تاریخ سپرده شده و انقضا یافته‌اند. به جای آن‌ها، رویه دولت‌های ساحلی جایگزین شده است. البته که این رویه، برخلاف حقوق و منافع ایران بوده است. ولی در آئین بررسی‌های حقوقی اعم از داوری یا دادگستری، اولویت سنجش قواعد بر اساس توافقی‌های قراردادی است و البته رویه نیز به عنوان منبع کمکی و مؤثر، در این زمینه مدنظر خواهد بود. برگ برنده ایران، توافقی‌های دوجانبه با شوروی بوده که عمدتاً این برگ برنده بر اساس روالی نادرست و غیرخردمندانه، از میان رفته است. در نهایت، سهم ۲۰ درصدی به عنوان آستانه حداقلی حقوق و منافع ملی است و اگر ایران موفق نشود حقوق ۲۰ درصدی خود در این مذاکرات را کسب کند، باید مانع نهائی شدن این رژیم شود و بلکه باید مراتب را به دادگستری بین‌المللی یا داوری ارجاع دهد. در واقع، هنوز دیپلماسی سیاسی به عنوان خاکریز اول جبهه دفاع از حقوق ملی در پهنه تحدید حدود دریای خزر محسوب می‌شود و در شرایطی که دیپلماسی سیاسی قادر به تأمین حقوق کشور نباشد، باید از دیپلماسی حقوقی و قضائی استفاده شود.

ابعاد رژیم حقوقی خزر

محورهای مهمی چون نفت خزر، موانع پیش روی تعیین رژیم حقوقی مورد توافق خزر، دیدگاه‌های کشورهای ساحلی خزر در مورد تقسیم بستر و آب‌های فوقانی خزر، اختلاف نظر میان طرفداران دیدگاه‌های حداقلی و حداکثری در مورد تقسیم خزر و مبانی استدلالی هر یک، بررسی مسائل جغرافیایی خزر، پیش بینی آینده خزر، ارزیابی تأثیر مسائلی چون برنامه هسته‌ای ایران و تحریم‌ها بر روند حقوقی تعیین پیشنهاد کنوانسیون سوم حقوق دریاها با موضوع رژیم حقوقی خزر مورد بررسی قرار می‌گیرد همچنین اصطلاح «دریاهای بسته و نیمه بسته» مطرح شد و به تصویب این کنوانسیون رسید. دو دیدگاه متفاوت به مساله ملاک تعیین حقوق حقه ایران در خزر پرداختند اما در یک نقطه دیدگاه‌ها به هم نزدیک شد و آن بی‌معنا شدن بحث از رژیم حقوق خزر در شرایط کنونی است. تحلیل‌گران بر این باورند که نوعی از تفاهم میان چهار کشور شمالی خزر بر سر تعیین سواحل و آب‌های سرزمینی‌شان انجام شده اما ایران از این توافقات خارج است. در عین حال ایران نیز عملاً در سهم بیست درصد فعال است.^۲

ماهیت بحث رژیم حقوقی در خزر^۳

بحث، رژیم حقوقی خزر است و طبیعتاً ماهیت حقوقی دارد اما هر مساله حقوقی در جهان امروز پوشش سیاسی دارد و منافع اقتصادی سرمایه گذاران می‌طلبد که تضمین جدی برای سرمایه گذاری وجود داشته باشند. لذا

^۱ - داوود هرمیداس باوند-۱۹۷۶

^۲ - دکتر مجتهدزاده- نگاهی به روند شکل دادن به منافع ملی ایران در دریای خزر

^۳ - دیدگاه دکتر باوند و دیدگاه دکتر مجتهدزاده

موضع‌گیری‌هایی که صورت گرفته در جهتی بوده که بار سیاسی داشته و مسائل اقتصادی مستتر در آن بوده است. بحث در مورد تقسیم آب و خاک در هر جای دنیا حقوقی است اما کار عملی آن با جغرافیا سر و کار دارد. تنها بحث رژیم حقوقی خزر جنبه حقوقی دارد. در بحث‌هایی که پیرامون خزر آغاز شد متأسفانه تنها چیزی که مورد غفلت قرار گرفت این بود که در خصوص یک منطقه جغرافیایی بحث می‌شود

علل بلا تکلیف ماندن رژیم حقوق خزر

درباره دریاچه‌ها قاعده حقوق بین‌المللی نداریم. سه رویه وجود دارد: یک رویه تقسیم کامل است. یعنی بر اساس طول سواحل تقسیم مساوی و مشاع مطرح است. آنچه در دریای مازندران مطرح است مشترکات عامه است. یعنی استفاده یکی منوط به موافقت دیگری نیست. در صورتی که در حقوق داخلی زمانی که از حقوق مشاع صحبت می‌شود در کلیه جزئیات طرفین مشترکند و استفاده یکی منوط به رضایت دیگری است. همسایگان میان خود توافق‌های مفصلی انجام داده‌اند. ایران از دور بخشی از توافق‌ها از جمله مشاع بودن بخشی از دریا را پذیرفته است. ظاهراً ایران پذیرفته که بخش از دریا مشاع باشد که عاقلانه است و همچنین ظاهراً ایران توافق کشورهای ساحلی خزر در خصوص داشتن ۱۵ مایل نوار ساحلی را پذیرفته است.

منافع ملی و تعیین رژیم حقوقی خزر

پیچیدگی حقوقی تعیین «رژیم حقوقی دریای خزر» از این زاویه که قبل از فروپاشی شوروی براساس قراردادهای منعقد شده بین تهران-مسکو در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ این حوزه آبی را مشترک و بهره‌برداری و استفاده از آن را به صورت مساوی بین دو کشور مشخص کرده بود، هم‌اینک موجب اختلاف نظر بین کارشناسان و سیاستمداران شده است. از آنجا که با فروپاشی شوروی سه کشور جدیدالتاسیس آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان به‌عنوان شرکای جدید در این حوزه ژئوپلیتیک متولد شده‌اند به صورت اتوماتیک و براساس کنوانسیون‌های بین‌المللی، معادلات گذشته دچار تغییرات اساسی شده است. استفاده مشاع به صورت مساوی بین ایران و روسیه بعد از این موقعیت جدید با رجوع به حقوق بین‌المللی تا حدودی از درجه اعتبار ساقط شده و مدعیان جدید به‌عنوان کشورهای مستقل و ساحلی خزر براساس حق قلمرو ارضی در پهنه آبی خزر سهم خود را مطالبه می‌کنند. بدون شک این به نفع ایران نبوده است و با ورود مدعیان تازه مناسبات جدیدی رقم خورده است که دیگر تنها مسکو و تهران نمی‌توانند با استناد به قراردادهای گذشته این کشورها را نادیده گرفته یا سهم آنان را به دلخواه خود تعیین کنند. در چنین شرایطی طبق همان حقوق بین‌الملل هر پنج کشور ساحلی خزر با مطالبات ویژه خود دور یک میز نشسته و سهم‌خواهی می‌کنند. اینکه بعضی از سیاستمداران یا تحلیلگران امور بین‌الملل به صرف ایده‌های خود فارغ از مقاله‌نامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی دوست داشته باشند که بیشترین سهم و برش از این کیک خوشمزه را نصیب خود کنند، به لحاظ حقوق بین‌الملل و پراگمای سیاسی نه تنها در جهت کسب منافع ملی نبوده که حتی این بیراهه‌رفتن می‌تواند در آینده موجب بروز خسارات جبران‌ناپذیری شود. درباره انطباق منافع ایران و روسیه در خصوص موضوعات مربوط به خزر به صورت مشخص دو مورد را می‌توان مطرح کرد. مورد اول توافق صورت پذیرفته حول عدم دخالت کشورهای ثالث در امور خزر و محدودماندن این دعوی حقوقی تنها در بین

پنج کشور ساحلی و دوم عدم توافق حول اجازه احداث خط لوله نفت و گاز تا زمان توافق نهایی در تعیین رژیم حقوقی خزر بوده است. درخصوص عدم دخالت خارجی در این حوزه جغرافیایی؛ هیچ ایرانی مخالف این توافق امنیتی نیست چرا که ارتقای سطح یک دعوی حقوقی میان پنج کشور همسایه به یک بحران بین‌المللی، می‌تواند آسیب‌های زیادی به منافع ملی ایران و امنیت کشور بزند. در مورد موضوع دوم نیز هم‌اکنون به دلایل متفاوت؛ چون نبود منابع نفت و گاز در قلمرو ارضی در طول خط ساحلی و همچنین عدم دسترسی به امکانات لازم به لحاظ سرمایه‌گذاری و تکنولوژیک برای ایران و در عوض قابل دستیابی بودن این منابع برای رقبای ما در خزر، هیچ دلیل منطقی‌ای برای تعجیل در توافق حول تعیین رژیم حقوقی خزر طبق منویات دیگر همسایگان وجود ندارد. تا زمانی که آنان این نکته مهم برای رعایت اصل «انصاف» را در مورد منافع ایران در خزر به رسمیت نشناخته و تنها با استناد به اصل «خط منصف» به یک تقسیم سهم درصدی اقدام می‌کنند که حدود ۱۳ درصد نصیب ایران می‌شود، همان‌گونه که در «آستاراخان» هم توافقی صورت نگرفت، تهران نباید تعجیلی برای مختومه کردن این پرونده داشته باشد. دیپلماسی ایرانی، سعی کند به واسطه تعجیل دیگر رقبای برای اکتشاف، استخراج و صدور نفت و گاز خود و نیاز به توافق مشترک با ایران امتیاز کسب کند، هرگز به مفهوم قمار یا زرنگی کاسبکارانه و تنزل دیپلماسی نیست. مذاکرات چند دهه گذشته با همسایگان خزری و به‌خصوص جمهوری آذربایجان به‌خوبی نشان داده است که آنان هیچ انعطاف‌پذیری و تعدیلی در خواست حداکثری خود نداده‌اند. چنانچه حتی در مورد خط به اصطلاح آستارا حسینقلی هم تا به امروز هیچ توافقی بین دو همسایه شکل نگرفته و از طرف مقابل نرمشی نشان داده نشده است. همچنین اینکه روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان در غیاب ایران و ترکمنستان به توافق نهایی حول قلمرو ارضی خود در سواحل دریای خزر رسیده‌اند نیز تا زمان توافق نهایی برای تعیین رژیم حقوقی خزر چندان مشروعیت حقوقی نخواهد داشت. خزر یک دریای بسته است که قوانین خاص خود را دارد و هرگونه توافق نهایی باید با پذیرش هر پنج کشور ساحلی آن انجام گیرد. به یقین رسیدن به توافق در خزر یک خواست و ایده مطلوب است اما به شرط آنکه منافع ملی کشور در بهترین نوع معامله ممکن انجام بگیرد. ارجاع و موافقت سران کشورهای حاشیه خزر در آستاراخان برای تعیین تقریبی زمان ۲۰۱۶ برای این توافق نهایی، خود به خوبی نشان می‌دهد که هنوز طرف ایرانی و تا حدودی ترکمنستان به چیدمان مطرح شده فعلی برای تعیین رژیم حقوقی خزر قانع نشده‌اند.

جمهوری اسلامی ایران از هنگام فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تاکنون

جمهوری اسلامی ایران برمشاع بودن دریای مازندران برپایه پیمان‌های ۱۹۴۰، ۱۹۲۱ و با وضع هرگونه رژیم ترکیبی یا دوگانه برای این دریا سخت مخالفت کرده است از نظر ایران، دریای مازندران دریاچه‌ای است که مشمول مقررات و مفاد کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ نمی‌شود و نظام حقوقی آن باید با توافق همه کشورهای کرانه‌ای تدوین شد. جمهوری اسلامی تا سال گذشته با هرگونه تقسیم دریای مازندران مخالفت می‌کرد، اما با سخنان وزیر امور خارجه در روزهای پایانی سال ۱۳۷۸ در مواضع خود نرمش نشان داده بدین سان که پس از تأکید دوباره بر مشاع بودن دریای مازندران اعلام کرد که اگر نظر همه کشورهای کرانه‌ای بر تقسیم دریای مازندران قرار گرفته باشد، ایران با تقسیم سطح و بیستدریا به اندازه ۲۰ درصد برای هر کشور موافق است به سخن بهتر، دونکته همچنان در مواضع ایران دیده می‌شود: نخست اینکه ایران همچنان با هرگونه رژیم دوگانه و ترکیبی مخالفت می‌کند و بر این باور است که تنها یک

رژیم باید بر سطح و بستر و زیر بستر حاکم شود. دوم آنکه تقسیم دریا بر مبنای «خط میانی» را نمی‌پذیرد زیرا بر پایه خط میانی میزان مالکیت ایران بردریای مازندران تنها در گستره کوچکی در زیر خطی که بندر حسینقلی را به آستارا وصل می‌کند قرار می‌گیرد و این میزان هرگز بامیزان مورد نظر ایران از سهم خود در دریای مازندران هماهنگ نیست. بنابراین جمهوری اسلامی اندازه ۲۰ درصد برای هر کشور را در نظر دارد و بر موارد زیر تأکید می‌کند:

الف- تنها یک رژیم حقوقی برای همه بخش‌های دریای مازندران از آب گرفته تا بستر و زیر بستر پذیرفتنی خواهد بود. به سخن دیگر، آب و بستر و زیر بستر دریا، یامشاع خواهد بود یا تقسیم خواهد شد.

ب- رژیم حقوقی دریا تنها با موافقت کشورهای ارانه‌ای و آن‌هم با اتفاق آراء تعیین خواهد شد و هیچ کشوری حق ندارد و نمی‌تواند یکجانبه رژیم حقوقی مورد نظر خود را اعمال کند.

پ- در تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران، ملاحظات امنیتی ملی کشورها و اعمال حاکمیت ملی و حفظ تأمین منافع ملی آن‌ها دارای اهمیت بسیار است.

ت- بی‌گمان باغیرنظامی شدن دریای مازندران، منافع امنیتی همه‌ی کشورهای کرانه‌ای تأمین خواهد شد و جلوگیری از حضور نیروهای بیگانه در منطقه گام نخست در این زمینه خواهد بود.

ث- جمهوری اسلامی ایران برای تأمین هر چه بیش‌تر منافع خود در دریای مازندران، اصل همکاری کامل با کشورهای (کرانه‌ای در همه زمینه‌ها را باور دارد و برآن همت گمارد (Kazempour, 2008: 47-48) می‌توان گفت که گرچه ایران همچنان رژیم حقوقی مشاع کامل را به سود همگان و سازگار با ماهیت اکولوژیک، اقتصادی به (Equity) و سیاسی دریای مازندران می‌داند، ولی بر این باور است که به‌جای اصل مساوات بهتر است اصل انصاف و برپایه اصل انصاف، خود را ۱۹۴۰ کار گرفته شود که به عدالت نزدیکتر است. ایران همچنین برپایه پیمانهای ۱۹۲۱ و در سراسر دریای مازندران دارای حقوق برابر می‌داند، بویژه که حقوق برابر و مشترک ایران و اتحاد جماهیر شوروی ناظر بر تمامی گستره و پهنه دریای مازندران، بی‌توجه به طول سواحل آن دوبرده است و اکنون نیز در تقسیم بستر باید این پیشینه به درستی رعایت شود، نه تنها در ازای سواحل، آنهم سواحل مقعر. مبنای قضاوت دیوان بین‌المللی دادگستری در تونس، انگلستان و فرانسه، آمریکا-کانادا در مورد تحدید -زمینه اختلاف آمریکا با دانمارک و هلند با لیبی -مالت، لیبی: حدود فلات قاره، اصل مناصف بوده است.

اهداف ایران در حوزه خزر

۱- پیگیری سیاست همگرایی و جلوگیری از کشمکش و واگرایی در منطقه به منظور توسعه اقتصادی-فرهنگی کشورهای کرانه‌ای؛

۲- بهره‌برداری یکسان و عادلانه از منابع دریای مازندران از سوی هر پنج کشور کرانه‌ای؛

۳- جلوگیری از تخریب محیط زیست دریای مازندران و آلودگی آن و دست زدن به اقدامات لازم برای بازگرداندن حیات طبیعی جانداران روبه نابودی به دریای مازندران؛

۴- جلوگیری از ورود بیگانگان بویژه آمریکا به دریای مازندران در سایه اصل گذر بی‌زیان و جلوگیری از گسترش ناتوبه سرزمین‌های شمال ایران و اعلام دریای مازندران به‌عنوان حیاط خلوت هر پنج کشور کرانه‌ای، با خروج ناوهای جنگی روسیه و آذربایجان از دریای مازندران؛

۵- داشتن ارتباط دریایی و همسایگی با کشورهای قزاقستان و روسیه؛

۶- جلوگیری از رمیدن آذربایجان از همگرایی منطقه‌ای و بروز مناقشه در منطقه در دریای مازندران؛

۷- جلب نظر ترکمنستان و قزاقستان و آذربایجان در زمینه بهره‌گیری آن‌ها از امکانات ایران (راه‌آهن، جاده و خطوط لوله نفت و گاز) و جلوگیری از کشیده شدن لوله انتقال نفت از بستر دریای مازندران، با توجه به زیان‌های زیست محیطی آن؛

۸- جلوگیری از هرگونه اقدام و بهره‌برداری یکجانبه تابرقراری یک رژیم حقوقی در دریای مازندران.

موانع موجود بر سر تدوین منصفانه رژیم حقوقی دریای خزر

سایه سنگین هژمونیک روسیه بر عقد معاهدات مذکور

دریای خزر که از سده ۱۹ موضوع مناسبات حقوقی دولتین ساحلی - ایران و روسیه - شده بود با عقد قراردادهای تحمیلی گلستان و ترکمنچای در عمل قربانی سیاست استعماری روس‌ها شد. در این دوران تنها یک دولت آن هم روسیه حق تصاحب بر دریا را برای خود محفوظ می‌دانست. ایران نیز از داشتن حق کشتیرانی و نیروی دریایی در دریای خزر محروم بود و این حق در انحصار روس‌ها قرار می‌گرفت. بعد از پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه به منظور جلوگیری از اقدامات احتمالی عناصر داخلی (نیروهای مسلح حکومت تزار که کماکان در منطقه مشغول فعالیت‌های ضدانقلابی بودند) و خارجی به ابتکار دولت انقلابی ترتیباتی در فصول ششم و هفتم معاهده ۱۹۲۱ منظور شد. چنانچه در فصل ششم معاهده فوق آمده است؛ «اگر دولت ثالثی از اراضی ایران به‌عنوان مکانی به قصد هجوم به سرحدات جمهوری متحده سوسیالیستی شوروی روسیه استفاده نماید این دولت محق خواهد بود نیروهایش را به طرف ایران گسیل دارد». و در فصل هفتم قید شده است؛ «اگر در میان خدمه بحریه ایران اتباع دولت ثالثی اهداف خصمانه‌ی را علیه روسیه دنبال کند این دولت محق خواهد بود اخراج این افراد را از دولت ایران بخواهد». همچنین با تبادل نامه‌هایی بین سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی سابق و وزیر خارجه ایران که ضمیمه معاهده ۱۹۴۰ است، روس‌ها موافقت طرف ایرانی را در این مورد کسب کردند که؛ «اقدامات لازم را به عمل خواهند آورد تا اتباع کشور ثالثی که در کشتی‌های طرفین متعاهدین و در بندرهای واقع در دریای خزر مشغول خدمت هستند از خدمت و توقف خود در کشتی‌ها و بنادر برای مقاصدی که خارج از حدود وظایف خدمتی محوله به آن‌ها می‌باشد استفاده ننمایند. شایان ذکر است در زمان انعقاد معاهدات فوق به علت عدم حضور اتباع بیگانه در ناوگان اتحاد جماهیر شوروی عملاً این ترتیبات تنها در مورد ناوگان ایران می‌توانست مصداق پیدا کند و نهایت به‌عنوان عامل فشاری علیه دولت ایران مورد استفاده قرار گیرد. ترتیبات مربوط به امر کشتیرانی در معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ نیز باز در خدمت منافع اتحاد جماهیر شوروی سابق منظور شده بود. با توجه به اینکه در آن برهه ایران فاقد نیروی دریایی در دریای خزر بوده و در عوض دولت شوروی از نیروی دریایی مهمی برخوردار بود، در امر کشتیرانی عدم تفکیک بین کشتی‌های تجاری و ناوهای جنگی و تسری اصل آزادی کشتیرانی بدون هیچ گونه محدودیتی به هر دو نوع کشتی‌ها و همچنین اعمال این امر در تمامی پهنه آبی دریای خزر از جمله آب‌های نزدیک به سواحل و بنادر می‌توانست خطراتی را برای امنیت و استقلال سیاسی دولت ایران در پی داشته باشد. هم‌اکنون نیز که هیچ گونه

تعادلی بین نیروهای دریایی کشورهای ساحلی خزر وجود ندارد و برخلاف کشورهای روسیه و آذربایجان که از نیروی دریایی مهمی برخوردار هستند، جمهوری‌های ترکمنستان و قزاقستان عملاً فاقد نیروی دریایی هستند. آزادی تردد بدون محدودیت‌های ناوهای جنگی می‌تواند استقلال سیاسی و امنیت این دولت‌ها را در معرض تهدید قرار دهد. در زمینه بهره برداری از منابع جاندار دریای خزر با اینکه طرفین متعهدتین در بند ۴ ماده ۱۲ معاهده ۱۹۴۰ مبادرت به ایجاد منطقه انحصاری صید مختص کشتی‌های ماهیگیری خود به عرض ۱۰ مایل در مجاورت ساحل هر یک از طرفین کرده بودند اما در عمل صیادان اتحاد جماهیر شوروی که از تجربه و ابزارهای صید پیشرفته‌ی برخوردار بودند عملیات صید خود را منحصر به ۱۰ مایل ساحلی نکرده و به مناطق دیگر گسترش دادند. بهره برداری از منابع زیر بستر دریای خزر نیز حکایت جداگانه‌ی دارد. نظر به اینکه در زمان انعقاد معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بهره برداری از منابع هیدروکربنی به علت عدم دستیابی به تکنولوژی لازم مطرح نبوده و معاهدات فوق نیز ترتیباتی را در این خصوص پیش بینی نکرده بود، با اکتشاف نفت در دهه ۵۰ توسط دولت شوروی در بستر دریا یعنی دورتر از منطقه ۱۰ مایلی انحصاری سواحل باکو ضرورت انعقاد قراردادی را در این زمینه بین طرفین ایجاد می‌کرد اما دولت شوروی سابق که خود را بی‌نیاز از انعقاد هرگونه قراردادی با طرف ایرانی می‌دید بلافاصله در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۵۰ به‌طور یکجانبه فعالیت گسترده‌ی خود را در زمینه استخراج نفت از بستر دریا آغاز کرد که متأسفانه دولت وقت ایران نسبت به عملکرد فوق اتحاد شوروی هیچ گونه اعتراضی نکرد. شایان ذکر است عملکرد اتحاد جماهیر شوروی در این زمینه حکایت از تحدید حدود ضمنی دریای خزر با ایران را داشت و بنای آن نیز خط فرضی بود که محل تلاقی مرز خاکی دو کشور را در بندر آستارا و حسینقلی به هم متصل می‌کرد. متعاقباً دولت شوروی با چنین دستاویزی در سال ۱۹۷۰ مبادرت به تقسیم قسمت شمالی دریای خزر - قسمت فوقانی خط فرضی آستارا و حسینقلی - به مناطق ویژه اقتصادی فیمابین جمهوری‌های آذربایجان، روسیه، قزاقستان و ترکمنستان کرد. به تقسیم بندی فوق نه تنها هیچ کدام از جمهوری‌های شوروی سابق حتی ایران نیز معترض نشد بلکه این نیز می‌تواند به عقیده برخی از کارشناسان تأیید ضمنی خط فرضی آستارا و حسینقلی از جانب ایران باشد.

حضور و منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای

با فروپاشی شوروی سابق و بوجود آمدن خلاء قدرت در آسیای مرکزی و قفقاز، منطقه خزر با توجه به ویژگی‌های ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک، عرصه رقابت سخت بازیگران فرا منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ شد. در چنین وضعیتی، قدرت‌های بزرگ در منطقه به‌عنوان بازیگران محل ثبات و عامل بی‌ثباتی شناخته شده‌اند. در منطقه، این رقابت گرچه بین قدرت‌های بزرگ است، اما بستر اجرایی شدن آن‌ها منطقه خزر است و قدرت‌های بزرگ می‌کوشند با جذب همکاری دولت‌های منطقه منافع خود را تعقیب نمایند. هر یک از قدرت‌های صاحب نفوذ در منطقه سعی دارند با وارد کردن دولت‌های این منطقه در حوزه نفوذ خود، ضمن اتحاد و نزدیکی با آن‌ها برای تأمین منافع خود در منطقه، نقش و دامنه قدرت خود را در صحنه جهانی وسعت بخشند. همچنین هر یک از دولت‌های منطقه نیز برای تعقیب منافع خود ممکن است همکاری و اتحاد با یکی از قدرت‌های بزرگ را بر همکاری با دیگر قدرت‌ها ترجیح داده و به گسترش روابط با آن قدرت پردازد. بنابراین، منافع دولت‌های منطقه با منافع قدرت‌های بزرگ پیوند می‌خورد و به تبع آن رقابت‌های قدرت‌های بزرگ به رقابت بین دولت‌های منطقه که

هر کدام به سوی یکی از قدرت‌ها تمایل پیدا کرده است، تبدیل می‌شود. در همین حال، «توسعه اتحادها با کشورهای همسایه یا دول دوردست شامل آمریکا می‌تواند روند بروز کشمکش در منطقه را شتاب بخشد. این امر می‌تواند به تشدید رقابت‌ها و اختلافات بین کشورهای منطقه خزر بینجامد. ورود قدرت‌های بزرگ برون منطقه‌ای به صحنه تحولات سیاسی-اقتصادی منطقه خزر به‌عنوان عاملی مضاعف در جهت عدم توفیق کشورهای ساحلی دریای خزر در زمینه دستیابی به رژیم حقوقی دریای خزر شده است. اصولاً در روابط بین‌الملل بحران‌هایی که بر سر دستیابی به فضای جغرافیایی باشد، دارای پایداری و تداوم نسبی است؛ چرا که در این‌گونه مناقشات ارزش و مواهب، دستیابی به امتیازات و منابع موجود؛ کاملاً برای سیاستمداران ملموس است و بدیهی است که طرفین درگیر به دنبال آن هستند تا منافع خود را از فضای موجود به حداکثر ممکن برسانند. تعیین رژیم حقوقی دریای خزر نیز از این دست مناقشات بوده و در طول سالیان پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، همواره ذهن سیاستمداران منطقه را به خود معطوف داشته است. با وجود گذشت چندین سال از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و برگزاری اجلاس‌ها و تشکیل کارگروه‌ها و ملاقات‌های انجام شده در سطوح مختلف کشورهای ساحلی خزر، هنوز این کشورها نتوانسته‌اند در مورد تعیین خطوط مرزی خزر به توافقی دست یابند. هرچند همگی چنین اظهار نظر می‌کنند که خواهان دستیابی به توافقی اصولی در این زمینه هستند.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که گذشت، در زمینه رژیم حقوقی دریا خزر باید ملاحظات جمهوری اسلامی ایران که متضمن منافع همه دولت‌ها می‌باشد مورد توجه قرار گیرد. در مورد تحدید حدود دریای خزر چیزی که مد نظر ۵ کشور ساحلی دریای خزر (خصوصاً ایران و روسیه) است، نظریه تقسیم بستر (منابع) و سطح بصورت مشاع است. لکن در تقسیم بستر، بین ۳ کشور جنوبی دریا یعنی ایران، آذربایجان ترکمنستان اختلاف نظر موجود دارد. زیرا کشور آذربایجان و ترکمنستان به روش تقسیم بر اساس خط میانی تأکید می‌ورزند در حالیکه با توجه به دلایل مختلف شیوه خط میانی برای تحدید کف دریای خزر منصفانه و عادلانه نمی‌باشد و بایستی شیوه دیگری جایگزین خط میانی شود به گونه‌ای که حق هیچ کشوری ضایع نگردد. بر اساس موافقت‌نامه بازرگانی و بحریمایی ایران و اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۴۰)، حق انحصاری ماهی‌گیری برای ایران صرفاً ۱۰ مایل ساحلی بود و برای شوروی نیز شامل تمامی سواحل شمالی، شرقی و غربی می‌شد. اما در فراتر از این نوار ۱۰ مایل ساحلی، حق ماهی‌گیری و کشتیرانی در بقیه دریا برای هر دو دولت به‌طور مشاع وجود داشته است. با وجود عدم تصریح این موافقت‌نامه بر فضای فوقانی دریا و منابع زیرزمینی آن، تلقی هر دو دولت بر پایه رژیم مشاع بوده است. با فروپاشی شوروی و ظهور کشورهای جدید در منطقه ساحلی دریای خزر، تعریف جدید از رژیم حقوقی دریای خزر که مورد مطالبه این کشورهای جدید بوده است، ایران را نیز به سمت تعدیل حقوق خود و کنار آمدن به آن‌ها سوق داد. این تحولات در حالی صورت می‌گیرد که براساس حقوق بین‌الملل، فروپاشی و تشکیل کشور جدید ناقض تعهدات قبلی نیست و کشور استقلال‌یافته ملزم به رعایت توافقات پیشین است.

اگرچه ج. ا. ایران بر اساس طرح عادلانه تاکنون مذاکراتی را با چهار کشور دیگر انجام داده است و این می‌تواند تا حد زیادی منافع ج. ا. ایران را در بستر و زیر بستر دریای خزر حفظ نماید. لیکن ضروریست در کلیه مذاکرات با

طرف‌های دیگر بویژه کشورهای آذربایجان و ترکمنستان، چانه‌زنی بر مبنای طرح پلیگون محدب (سهم ج. ا. ایران ۲۴درصد) مذاکره شود. همچنین با توجه به مسائل ژئو استراتژیک، بایستی سطح دریای خزر بصورت مشترک مورد بهره‌برداری قرار گیرد و ۱۲ مایل از ساحل تعیین و باقیمانده سطح بصورت مشاع یا مشترک تعیین گردد.

References:

- Abdi, Mehdi (n.d). Legal regime of Caspian sea, hagh gostar publication. [In Persian].
- Ahadipor, Zahra (1997). Necessity of determining legal regime of Caspian sea based on new geopolitic of area, geographic studies quarterly. no. 42, Tehran, p 40. [In Persian].
- Ajam, Mohammad (2004). The names of Caspian Sea. Payam darya scientific quarterly, No. 131-133, [In Persian].
- Aghaee, Bahman (1995). Issues coleection of international law of the seas and Iranian challenges, Ganj danesh publication, p 44. [In Persian].
- Amirahmadi, Hoshang (n.d). Challenges of Caspian sea, Caspian sea issues collection, Tehran, Caspian sea studies publication, no. 130, p166. [In Persian].
- Amirahmadi, Hooshang (2000). *The Caspian Region at a Crossroad: Challenges of a New Frontier of Energy and Development*. Palgrave Macmillan. pp. 112-. ISBN 978-0-312-22351-9. Retrieved 20 May 2012. [In Persian].
- Bodagh, Boudaghuf (1995). Caspian sea as a lake or a sea, central asia studies quarterly. 4th year, summer, p 120. [In Persian].
- Burke, Andrew & Elliott, Mark (2008). *Iran*. Lonely Planet Publications, Caspian Environment Programme. www.caspianenvironment.org. Retrieved 30 October 2012.
- Caspian Sea (2009). *Iran Gazette*. Archived from the original on 2009-01-22. Retrieved 2010-05-17.
- Dabiri, Mohammad Reza (1995). Legal regime of Caspian sea as a factor to balance the resources and security, central asia studies quarterly. 4th year, no. 10, p 458. [In Persian].
- Drainage basing of the Caspian Sea (PDF). www.unece.org.
- Drainage Basins – Caspian Sea. www.Briancoad.com. Retrieved 2012-05-20.
- Enayatollah, Reza (2008). The name of north sea of iran. Islamic encyclopedia centre, p 13. [In Persian].
- ESA: Observing the Earth – Earth from Space: The southern Caspian Sea. www.ESA.int Retrieved 2007-05-25.
- Farzinniya, Ziba (2006). Contemporary political conflicts about legal regime of Caspian sea, central asia studies quarterly., no 22, p 21. [In Persian].
- Fishing Prospects at the Wayback Machine (September 5, 2008). www.Iran-daily.com (2007-01-14)
- Henri J. Dumont; Tamara A. Shiganova; Ulrich Niermann (2004). *Aquatic Invasions in the Black, Caspian, and Mediterranean Seas*. Springer. Retrieved 20 May 2012.
- Hermidas Bavand, Davood (2008). legal regime of Caspian sea, focusing on security and environment, central asia studies quarterly., no 36, p30.
- Hyrkania. www.livius.org. Retrieved 2012-05-20.
- Ghobadzadeh, Naser (2004). Caspian sea ald legal regiem and the roles of the coastal countries andUnitedStatesaspectoftheexperts'opinions(di. kolae, dr. mojtahedzadeh, dr. saffari, dr. bavand), Tehran, international political studies publication of ministry of foreign affairs, p108. [In Persian].
- Jamshidi, Momtaz (2003). Caspian sea and its legal changes, international studies centre bultin, second year, no. 3, p 8. [In Persian].
- Jamshidi, Momtaz (1995). Caspian sea and its legal changes, central asia studies quarterly. 4th year, no. 10, summer, p166. [In Persian].
- Kamalzadeh, Mahmoud (1974). Recognizing Caspian sea and its environment, Tehran. p 20. [In Persian].
- Kazempor Ardabili, Hossein (1998). Legal regime of Caspian sea and developing resources and energy lines, central asia studies quarterly., no 21, pp. 8, 47. [In Persian].
- Khain V. E. Gadjiev A. N. Kengerli T. N (2007). "Tectonic origin of the Apsheron Threshold in the Caspian Sea". *Doklady Earth Sciences* **414**: 552–556. doi:10. 1134/S1028334X07040149.

- Kharin, Nikolai Gavrilovich (2002). *Vegetation Degradation in Central Asia Under the Impact of Human Activities*. Springer. pp. 56–58. ISBN 1-4020-0397-8.
- Khoshbakht B. Yusifzade. "8. 3 The Status of the Caspian Sea – Dividing Natural Resources Between Five Countries". <http://www.Azer.com>. Retrieved 2010-05-17. [In Persian].
- Kostianoi, A. G. & Kosarev, A. (2005). *The Caspian Sea Environment*. Birkhäuser. ISBN 978-3-540-28281-5. Retrieved 20 May 2012.
- Lu, Allen, & Cherchill, Robin (1998). *Interlational laws of the seas*, translated by bahman aghaee, Tehran, Ganj danesh. p 55. [In Persian].
- Majedi, Ali (1997). *Conversation with Islamic republic of iran press, etelaat newspaper*, [In Persian].
- Majedi, Reza (1996). *Head of exploitation administration of Caspian sea and minister of ministry of oil and petroleum*, Tehran. [In Persian].
- Major Monuments. www.Iranair.com. Retrieved 2012-05-20.
- Michael Hogan, C. (n.d). *Overfishing*. Encyclopedia of Earth. eds. Sidney Draggan and Cutler Cleveland. National Council for Science and the Environment, Washington DC
- Mirfakhraee, Seyyed Hassan (2004). *legal regime of Caspian sea, convergence and divergence, policy and law researches*, spring and summer, pp. 181, 188, 180. [In Persian].
- Mohammadi Motlagh, Alireza (2010). *Legal system of Caspian sea*, Caspian sea studies institute. p 2. [In Persian].
- Molayee, Yousef (2003). *Caspian sea and Iranian governance*, international studies bultin, second year, no. 3, p 24. [In Persian].
- Nooriyan, Mohammad Ismaeil (2008). *Different views about legal regime of Caspian sea*, central asia studies quarterly., no 36, p 30. [In Persian].
- Russia Gets Way in Caspian Meet at the Wayback Machine (archived January 20, 2008). www.brtsis.com
- Sadeghi, Mir mohammad (1995). *Legal system of Caspian sea internationally and treaties between iran and soviet*, central asia studies quarterly. 4th year, summer, p 163. [In Persian].
- Safeguarding Caspian Interests at the Wayback Machine (archived June 3, 2009). www.Iran-daily.com (2006-11-26).
- Strabo. Geography. 11. 3. 1. www.Perseus.tufts.edu. Retrieved 2011-04-14.
- Summary of presidential session of coastal countries of Caspian sea (2007). Iran newspaper, p3 [In Persian].
- Taheri shemrani, seyffatollah (2008). *Legal system of exploiting gas and petroleum resources of Caspian sea, foreigner policy*, 3rd year, no. 2, summer, p 458. [In Persian].
- Taghaviasl, Seyyed Atta (1997). *Legal study of Caspian sea and its regime*, Tehran, pp5, 7. [In Persian].
- Taghaviasl, Seyyed Atta (2005). *new geopolitic of iran, from gazaghestan to Georgia*, Tehran, ministry of foreign affairs, publication centre, pp. 225, 226. 233-237. [In Persian].
- The great Caspian arms race", *Foreign Policy*, June 2012
- Tim Webb (2010). "WikiLeaks cables: BP suffered blowout on Azerbaijan gas platform". *The Guardian* (London). Retrieved 2013-03-26.
- Van der Leeden, Troise, & Todd, Eds. (1990). *The Water Encyclopedia*. Second Edition. Chelsea F. C., MI: Lewis Publishers, p.196.
- Vasmer, Max (1973). *Etimologicheskii slovar' russkogo yazyka*, Vol. IV. Moscow: Progress, p. 229.
- Welcome to the Caspian Sea Level Project Site. www.Caspase.citg.tudelft.nl. Archived from the original on 2011-07-24. Retrieved 2010-05-17.
- Walt, Vivienne (2010). "WikiLeaks Reveals BP's 'Other' Offshore Drilling Disaster". *Time*. Retrieved 2013-03-26.
- Yzdani, Majid (2003). *Legal reime governing on the closed sea, approaching on Caspian sea*, central asia studies quarterly. 4th year, no 14, p 145. [In Persian].
- Ziyaaee Bigdeli, Mohammad Reza (2006). *Public international law*, Ganj danesh publication, p 310. [In Persian].